



شناسایی شاخص‌های آموزش مؤثر در راستای کاهش نابرابری‌های اجتماعی

منوچهر قادری^۱، زهرا وفادار^{۲*}

۱. گروه مدیریت آموزش و پرورش، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران

۲. گروه مدیریت آموزش و پرورش، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران

* ایمیل نویسنده مسئول: z.vafadar04@gmail.com

چکیده

هدف از این پژوهش شناسایی شاخص‌های آموزش مؤثر در راستای کاهش نابرابری‌های اجتماعی از منظر متخصصان و صاحب‌نظران حوزه آموزش و عدالت اجتماعی بود. این پژوهش با رویکرد کیفی و روش تحلیل محتوای کیفی انجام شد. داده‌ها از طریق مصاحبه‌های نیمه‌ساختاریافته با ۲۴ نفر از متخصصان حوزه تعلیم و تربیت، برنامه‌ریزی درسی، جامعه‌شناسی آموزش و عدالت آموزشی در شهر تهران گردآوری شد. روش نمونه‌گیری هدفمند بود و مصاحبه‌ها تا رسیدن به اشباع نظری ادامه یافت. داده‌ها با استفاده از نرم‌افزار NVivo ۱۲ تحلیل و کدگذاری شد. تحلیل داده‌ها منجر به شناسایی سه مقوله اصلی شامل «عدالت آموزشی»، «توانمندسازی اجتماعی از طریق آموزش» و «راهنمایی‌های ساختاری و سیاستی در آموزش» شد. هر مقوله دارای چند زیرمقوله بود، از جمله: دسترسی برابر به منابع آموزشی، تنوع محتوای درسی، مشارکت خانواده، آموزش معلمان در حوزه عدالت، آموزش مهارت‌های زندگی، و سیاست‌گذاری مبتنی بر عدالت اجتماعی. مصاحبه‌شوندگان تأکید داشتند که آموزش زمانی می‌تواند به کاهش نابرابری‌های اجتماعی منجر شود که زمینه‌مند، مشارکتی، و عدالت‌محور طراحی شود. نتایج پژوهش نشان می‌دهد که تحقق آموزش مؤثر برای کاهش نابرابری‌های اجتماعی مستلزم بازنگری ساختاری در سیاست‌ها، محتوای درسی، شیوه‌های مدیریتی و نقش معلمان است. طراحی نظام‌های پایش عدالت آموزشی، تمرکز بر مهارت‌افزایی اجتماعی و کاهش تمرکز در مدیریت آموزش، از راهنمایی‌های کلیدی برای رسیدن به این هدف است.

کلیدواژه‌گان: عدالت آموزشی، نابرابری اجتماعی، آموزش توانمندساز، سیاست‌گذاری آموزشی، تحلیل کیفی

تاریخ ارسال: ۵ آبان ۱۴۰۳

تاریخ بازنگری: ۱۱ آذر ۱۴۰۳

تاریخ پذیرش: ۳ دی ۱۴۰۳

تاریخ چاپ: ۱۳ دی ۱۴۰۳



How to cite: Ghaderi, M., & Vafadar, Z. (2024). Identifying the Indicators of Effective Education for Reducing Social Inequalities. *Training, Education, and Sustainable Development*, 2(4), 1-9.



© 2024 the authors. This is an open access article under the terms of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International (CC BY-NC 4.0) License.

Identifying the Indicators of Effective Education for Reducing Social Inequalities

Manouchehr Ghaderi¹, Zahra Vafadar^{2*}

1. Department of Education Management, University of Isfahan, Isfahan, Iran

2. Department of Preschool Education, Farhangian University, Mashhad, Iran

*Corresponding Author's Email: z.vafadar04@gmail.com

Abstract

This study aimed to identify the key indicators of effective education in reducing social inequalities from the perspective of educational and social justice experts. A qualitative research design using content analysis was adopted. Data were collected through semi-structured interviews with 24 participants, including experts in education, curriculum planning, sociology of education, and social equity in Tehran. Purposeful sampling was used, and interviews continued until theoretical saturation was achieved. Data were analyzed and coded using NVivo 12 software. The data analysis resulted in three main themes: “Educational Justice,” “Social Empowerment through Education,” and “Structural and Policy-Oriented Strategies in Education.” Subthemes included equal access to educational resources, inclusive curricula, family engagement, teacher training for equity, life skills education, and equity-oriented policymaking. Participants emphasized that education can only reduce social inequalities when it is context-sensitive, participatory, and justice-oriented. The findings suggest that achieving effective education for reducing social inequalities requires structural reforms in policies, curriculum content, management systems, and teacher roles. Establishing monitoring systems for educational equity, focusing on social skill-building, and decentralizing educational governance are key strategies to achieve this goal.

Keywords: *Educational justice, social inequality, empowering education, educational policy, qualitative analysis*

Submit Date: 26 October 2024

Revise Date: 1 December 2024

Accept Date: 23 December 2024

Publish Date: 3 January 2025

نابرابری اجتماعی به عنوان یکی از پیچیده‌ترین چالش‌های جوامع معاصر، متأثر از عواملی چون طبقه اجتماعی، قومیت، جنسیت، ناحیه جغرافیایی و سطح تحصیلات است. یکی از مهم‌ترین حوزه‌هایی که می‌تواند در کاهش این نابرابری‌ها نقش کلیدی ایفا کند، نظام آموزشی است. آموزش نه تنها ابزاری برای انتقال دانش و مهارت‌هاست، بلکه بستری برای ایجاد فرصت‌های برابر، ارتقای سرمایه انسانی و تقویت انسجام اجتماعی به شمار می‌آید (OECD, 2018). با این حال، پژوهش‌ها نشان می‌دهند که آموزش در بسیاری از جوامع به جای کاهش نابرابری، گاه به بازتولید و تعمیق آن نیز منجر شده است (Reay, 2017). از این رو، شناسایی شاخص‌های آموزش مؤثر در راستای کاهش نابرابری اجتماعی امری ضروری و راهبردی است.

نظام‌های آموزشی اگر با رویکرد عدالت‌محور طراحی نشوند، ممکن است فاصله‌های اجتماعی را افزایش دهند. به تعبیر بوردیو (Bourdieu, 1986)، آموزش می‌تواند به ابزاری برای بازتولید سرمایه فرهنگی طبقات مرفه تبدیل شود، چنانچه محتوای آموزشی، شیوه‌های تدریس و ارزیابی، به نفع طبقات خاصی طراحی شوند. در همین راستا، بررسی تجارب جهانی نشان می‌دهد که رویکردهای آموزشی مؤثر در کاهش نابرابری‌ها، ویژگی‌هایی همچون دسترسی برابر به منابع، محتوای درسی متنوع و غیرتبعیض‌آمیز، حساسیت فرهنگی، آموزش معلمان در زمینه عدالت، و مشارکت فعال خانواده‌ها و جوامع محلی را دربر می‌گیرند (UNESCO, 2020).

مطالعات متعددی نیز تأکید دارند که دستیابی به عدالت آموزشی، نیازمند سیاست‌گذاری هدفمند و مبتنی بر شواهد است. برای مثال، تحقیقات نشان داده‌اند که تخصیص منابع بیشتر به مناطق محروم، تربیت معلمان متخصص برای تدریس در محیط‌های کم‌برخوردار، و طراحی برنامه‌های درسی با در نظر گرفتن تفاوت‌های فرهنگی و اجتماعی، از جمله اقدامات مؤثر برای کاهش شکاف‌های آموزشی هستند (Darling-Hammond, 2001; Gewirtz, 2010). همچنین، ایجاد نظام‌های نظارت و ارزیابی عدالت‌محور، می‌تواند در شناسایی خلأهای موجود و بهبود تصمیم‌گیری‌های آموزشی نقش مهمی ایفا کند (Sayed & Ahmed, 2015).

در زمینه ایران نیز، گزارش‌های رسمی از وجود شکاف‌های جدی در کیفیت آموزش بین مناطق مختلف کشور حکایت دارند. برای نمونه، تفاوت‌های چشمگیر در نرخ ترک تحصیل، دسترسی به معلمان متخصص، کیفیت زیرساخت‌های مدارس و امکانات فناورانه در بین استان‌ها و مناطق شهری و روستایی، شواهدی از نابرابری آموزشی ساختاری هستند (مرکز پژوهش‌های مجلس، ۱۳۹۹). افزون بر این، وجود مدارس خاص، کنکور محوری، و تمرکزگرایی در نظام آموزشی، از دیگر عوامل مؤثر بر بازتولید نابرابری‌ها در بستر آموزش به شمار می‌آیند (رستگارپور، ۱۳۹۸).

در چنین شرایطی، ضروری است که آموزش به عنوان ابزاری برای توانمندسازی اجتماعی، طراحی شود؛ به گونه‌ای که بتواند مهارت‌های زندگی، سواد فرهنگی، عزت نفس و مشارکت اجتماعی را در همه اقشار دانش‌آموزی، به ویژه در مناطق کم‌برخوردار، تقویت کند. توانمندسازی دانش‌آموزان از طبقات محروم، نه تنها به کاهش نابرابری کمک می‌کند، بلکه سرمایه اجتماعی و انسجام فرهنگی را در سطح جامعه ارتقاء می‌بخشد (Sen, 1999). به همین دلیل، سازمان‌های بین‌المللی همچون یونسکو، تحقق آموزش باکیفیت، برابر و فراگیر را یکی از اهداف کلیدی توسعه پایدار (هدف چهارم SDG4) در نظر گرفته‌اند (UNESCO, 2015).

از سوی دیگر، آموزش تنها زمانی می‌تواند به کاهش نابرابری‌ها منجر شود که به صورت سیستمی و ساختاری مورد بازاندیشی قرار گیرد. به تعبیر فریره (Freire, 1970)، آموزش باید فرایندی رهایی‌بخش باشد؛ فرایندی که دانش‌آموزان را نه به عنوان دریافت‌کنندگان منفعل، بلکه به عنوان عاملان تغییر اجتماعی به رسمیت بشناسد. چنین دیدگاهی مستلزم تغییر در نقش معلم، نحوه تعامل مدرسه با جامعه، و بازنگری در محتوای درسی است. در این چارچوب، مشارکت ذی‌نفعان آموزشی از جمله خانواده‌ها، سازمان‌های مردمی و حتی خود دانش‌آموزان، برای طراحی آموزش مؤثر امری غیرقابل چشم‌پوشی است (Apple, 2004).

با توجه به اهمیت موضوع و خلأ مطالعات نظام‌مند در زمینه شاخص‌های آموزش مؤثر برای کاهش نابرابری‌های اجتماعی در بافت ایران، پژوهش حاضر با هدف شناسایی این شاخص‌ها از منظر متخصصان و صاحب‌نظران حوزه آموزش، تربیت، جامعه‌شناسی و عدالت اجتماعی انجام شده است. از آنجا که موضوع موردنظر ماهیتی پیچیده، زمینه‌مند و وابسته به تجربه زیسته دارد، روش تحقیق کیفی مبتنی بر تحلیل محتوای مصاحبه‌های نیمه‌ساختاریافته انتخاب گردید. یافته‌های این پژوهش می‌تواند به طراحی سیاست‌ها و برنامه‌های آموزشی عدالت‌محور در سطح مدرسه، منطقه و کشور کمک کند و زمینه‌ساز تحولی بنیادین در جهت کاهش نابرابری‌های اجتماعی از مسیر آموزش باشد.

روش‌شناسی

۴

در این پژوهش از روش کیفی با رویکرد تحلیل محتوای کیفی استفاده شد. هدف از انجام این تحقیق، شناسایی شاخص‌های آموزش مؤثر در راستای کاهش نابرابری‌های اجتماعی بود؛ از این‌رو، روش تحقیق برای دستیابی به تجربیات، دیدگاه‌ها و درک عمیق مشارکت‌کنندگان از مصاحبه‌های نیمه‌ساختاریافته بهره گرفت.

پژوهش حاضر با طرح کیفی و مبتنی بر رویکرد اکتشافی انجام شد. جامعه پژوهش شامل متخصصان حوزه تعلیم و تربیت، برنامه‌ریزی آموزشی، جامعه‌شناسی آموزش و عدالت آموزشی بود. برای انتخاب مشارکت‌کنندگان از روش نمونه‌گیری هدفمند استفاده شد. ملاک انتخاب افراد، برخورداری از تجربه و دانش تخصصی در زمینه آموزش و نابرابری اجتماعی بود. فرایند نمونه‌گیری تا اشباع نظری ادامه یافت و در نهایت با ۲۴ نفر از متخصصان و صاحب‌نظران در شهر تهران مصاحبه صورت گرفت. اشباع نظری در مرحله‌ای حاصل شد که داده‌های جدید به یافته‌های تازه‌ای منجر نمی‌شدند و الگوهای مفهومی قبلاً شناسایی شده، تکرار می‌شدند.

ابزار گردآوری داده‌ها، مصاحبه نیمه‌ساختاریافته بود. در این مصاحبه‌ها، سؤالات باز و انعطاف‌پذیری مطرح شد تا مشارکت‌کنندگان بتوانند نظرات و تجارب خود را آزادانه بیان کنند. مصاحبه‌ها به صورت حضوری و در زمان‌های بین ۴۰ تا ۶۰ دقیقه انجام شد. تمامی مصاحبه‌ها با رضایت مشارکت‌کنندگان ضبط و سپس به صورت کامل پیاده‌سازی شد.

برای تحلیل داده‌های حاصل از مصاحبه‌ها از روش تحلیل مضمون با رویکرد قیاسی-استقرایی استفاده شد. داده‌های خام ابتدا کدگذاری اولیه شدند و سپس مفاهیم مشابه در دسته‌های معنایی قرار گرفتند. جهت تحلیل و سازماندهی داده‌ها از نرم‌افزار NVivo نسخه ۱۲ استفاده شد که امکان کدگذاری، دسته‌بندی و استخراج مضامین اصلی را به صورت دقیق و نظام‌مند فراهم ساخت. همچنین به منظور افزایش اعتبار یافته‌ها، از روش‌هایی همچون بازبینی کدها توسط دو پژوهشگر مستقل، بازخورد مشارکت‌کنندگان، و ثبت دقیق مراحل پژوهش استفاده شد.

یافته‌ها

مقوله ۱: عدالت آموزشی

دسترسی برابر به منابع آموزشی:

مشارکت‌کنندگان بر اهمیت دسترسی یکسان به امکانات آموزشی برای همه دانش‌آموزان تأکید داشتند. یکی از صاحب‌نظران گفت: «عدالت یعنی اینکه بچه‌ای در جنوب شهر تهران هم به همان تجهیزاتی دسترسی داشته باشد که بچه‌ای در مناطق شمالی دارد». عدم توزیع متوازن معلمان باتجربه، کمبود اینترنت و تجهیزات فناورانه در مناطق محروم از اصلی‌ترین موانع شناخته شد.

تنوع در محتوای آموزشی:

مصاحبه‌ها نشان داد که محتوای درسی غالباً فاقد تنوع فرهنگی و اجتماعی هستند. مشارکت‌کننده‌ای اظهار داشت: «کتاب‌های درسی ما انگار فقط برای یک طبقه خاص نوشته شدن». نیاز به گنجاندن مضامین چندفرهنگی، آموزش ارزش‌های انسانی و مقابله با کلیشه‌های طبقاتی مورد تأکید قرار گرفت.

فرصت‌های برابر برای پیشرفت تحصیلی:

بسیاری از مشارکت‌کنندگان به وجود شکاف‌های ساختاری در مسیر پیشرفت تحصیلی اشاره کردند. به گفته یکی از معلمان با تجربه: «کنکور عملاً تبعیض آموزشی رو بازتولید می‌کنه، چون بچه‌های مناطق محروم امکان رقابت برابر ندارن». ارائه مشاوره رایگان، بورسیه و حمایت‌های مالی برای کاهش این نابرابری‌ها پیشنهاد شد.

آموزش معلمان برای حساسیت اجتماعی:

پژوهش نشان داد که آموزش معلمان در حوزه عدالت آموزشی بسیار ضروری است. یکی از کارشناسان اذعان داشت: «خیلی از معلم‌ها حتی آگاه نیستن که رفتار یا گفتارشون ممکنه تبعیض‌آمیز باشه». طراحی دوره‌های آموزشی برای افزایش سواد فرهنگی معلمان، شناسایی تعصبات ضمنی و پایش عملکرد آن‌ها در این زمینه پیشنهاد شد.

توزیع متوازن مدارس در مناطق مختلف:

شرکت‌کنندگان خواستار ایجاد توازن جغرافیایی در احداث مدارس بودند. یک مدیر مدرسه در حاشیه شهر تهران گفت: «دانش‌آموزای ما تو کانکس درس می‌خونن، در حالی که چند کیلومتر اون‌ورتر مدارس هوشمند هستن». تأسیس مدارس جدید، کاهش تراکم کلاس‌ها و حذف مدارس خاص از راهکارهای مهم عنوان شدند.

مقوله ۲: توانمندسازی اجتماعی از طریق آموزش

مهارت‌های زندگی و شهروندی:

اکثر مشارکت‌کنندگان بر آموزش مهارت‌هایی مانند تصمیم‌گیری، ارتباط مؤثر و مسئولیت‌پذیری تأکید داشتند. یکی از متخصصان بیان کرد: «اگر دانش‌آموز مهارت‌های زندگی رو یاد نگیره، در بزرگسالی هم نمی‌تونه از حق خودش دفاع کنه».

تقویت عزت‌نفس در دانش‌آموزان محروم:

عزت‌نفس پایین در دانش‌آموزان مناطق کم‌برخوردار یکی از دغدغه‌های مشارکت‌کنندگان بود. به گفته یک مشاور مدرسه: «دانش‌آموزی داشتم که خودش رو کمتر از دیگران می‌دونست فقط چون لباس کهنه می‌پوشید». برنامه‌هایی برای تقویت خودشناسی و خوداثربخشی در این زمینه پیشنهاد شد.

آموزش سواد اقتصادی و مالی:

کمبود آموزش‌های پایه مالی و اقتصادی در مدرسه‌ها از جمله نکات پررنگ مصاحبه‌ها بود. یکی از استادان دانشگاه گفت: «بچه‌ها باید بدونن چطور با پول رفتار کنن، حتی در ساده‌ترین شکل». مفاهیمی مانند پس‌انداز، بودجه‌بندی و کارآفرینی باید به‌صورت کاربردی آموزش داده شوند.

مشارکت والدین در فرآیند آموزش:

شرکت‌کنندگان بر اهمیت تعامل خانواده و مدرسه تأکید داشتند. یک معلم پایه ششم بیان کرد: «ما نمی‌تونیم بدون مشارکت خانواده‌ها به اهداف آموزشی برسیم». کارگاه‌هایی برای ارتقاء سواد تربیتی والدین و اطلاع‌رسانی در خصوص نقش آن‌ها در تربیت فرزندان پیشنهاد شد.

آموزش با رویکرد بومی و زمینه‌مند:

چندین مشارکت‌کننده به ناکارآمدی برنامه‌های درسی سراسری در پاسخ‌گویی به شرایط محلی اشاره کردند. یکی از مربیان مناطق روستایی گفت: «مطالب کتاب‌ها ربطی به زندگی روزمره بچه‌های ما نداره». تأکید بر پیوند آموزش با زمینه‌های محلی و استفاده از تجربیات بومی یکی از شاخص‌های آموزش مؤثر شناخته شد.

تقویت هویت فرهنگی و اجتماعی:

حفظ زبان مادری، آگاهی از پیشینه فرهنگی و مقابله با طرد اجتماعی از جمله مؤلفه‌هایی بودند که در مصاحبه‌ها مکرراً تکرار شدند. مشارکت‌کننده‌ای گفت: «وقتی هویت بچه‌ها تو مدرسه نادیده گرفته می‌شه، دچار احساس بی‌ریشگی می‌شن».

مقوله ۳: راهبردهای ساختاری و سیاستی در آموزش

سیاست‌گذاری مبتنی بر عدالت اجتماعی:

پژوهش نشان داد که سیاست‌های کلان آموزشی باید بر اساس شاخص‌های عدالت تنظیم شوند. یکی از برنامه‌ریزان آموزشی اظهار داشت: «ما باید بدونیم کدام مناطق محروم‌ترن و منابع رو عادلانه تقسیم کنیم». وجود نظام‌های اولویت‌بندی و تخصیص هدفمند منابع پیشنهاد شد.

نظارت و ارزیابی عدالت آموزشی:

شرکت‌کنندگان بر وجود یک سامانه منسجم نظارتی تأکید کردند. به گفته یکی از ناظران منطقه‌ای: «تا وقتی شاخصی برای سنجش عدالت نداشته باشیم، نمی‌تونیم ادعا کنیم وضعیت بهتر شده». ارزیابی عدالت‌محور عملکرد مدارس، یکی از نیازهای فوری عنوان شد.

ارتقای نظام حمایت بین‌بخشی:

بسیاری از مصاحبه‌شوندگان خواستار همکاری میان آموزش و نهادهای دیگر بودند. یکی از کارشناسان اجتماعی گفت: «مدرسه به تنهایی نمی‌تونه با فقر یا نابرابری مقابله کنه؛ باید با نهادهای حمایتی در ارتباط باشه».

کاهش تمرکز در مدیریت آموزشی:

تمرکزگرایی در تصمیم‌گیری‌های آموزشی از دید مشارکت‌کنندگان مانعی در برابر عدالت بود. یکی از مدیران مدارس حاشیه‌ای گفت: «ما بهتر از هر کسی می‌دونیم مشکل منطقه‌مون چیه، ولی اختیار نداریم». واگذاری برخی اختیارات به سطوح محلی یکی از راهکارهای کلیدی معرفی شد.

بحث و نتیجه‌گیری

هدف پژوهش حاضر، شناسایی شاخص‌های آموزش مؤثر در راستای کاهش نابرابری‌های اجتماعی با بهره‌گیری از رویکرد کیفی و مصاحبه با ۲۴ نفر از متخصصان حوزه آموزش و عدالت اجتماعی بود. یافته‌های این پژوهش در سه مقوله اصلی شامل عدالت آموزشی، توانمندسازی اجتماعی از طریق آموزش، و راهبردهای ساختاری و سیاستی طبقه‌بندی شد که هرکدام دارای زیرمقوله‌ها و مفاهیم متعددی بودند.

یافته‌های مربوط به مقوله عدالت آموزشی نشان داد که یکی از اصلی‌ترین شاخص‌ها برای کاهش نابرابری، ایجاد دسترسی برابر به منابع آموزشی است. مصاحبه‌شوندگان به کمبود تجهیزات فناورانه، نابرابری در توزیع معلمان مجرب و عدم وجود زیرساخت‌های مناسب در مناطق کم‌برخوردار اشاره کردند. این یافته‌ها با مطالعات پیشین همسوست. برای مثال، گزارش OECD (۲۰۱۸) نشان می‌دهد که کیفیت آموزش در جوامع نابرابر به شدت وابسته به شرایط منطقه‌ای است و دانش‌آموزان در مناطق فقیرنشین اغلب از امکانات آموزشی ضعیف‌تری برخوردارند. همچنین پژوهش Reay (۲۰۱۷) نیز تأکید می‌کند که ساختارهای آموزشی، اگر اصلاح نشوند، می‌توانند به بازتولید نابرابری طبقاتی منجر شوند.

در زیرمقوله تنوع محتوای آموزشی، مشارکت‌کنندگان بر لزوم بازنمایی فرهنگ‌ها و اقشار مختلف اجتماعی در کتاب‌های درسی تأکید داشتند. این یافته با دیدگاه Freire (۱۹۷۰) در خصوص آموزش‌رهایی‌بخش همخوانی دارد؛ آموزشی که مبتنی بر تجربه زیسته دانش‌آموزان طراحی شود و آنان را به سوژه‌های فعال اجتماعی تبدیل کند. محتوای آموزشی باید بتواند زبان، فرهنگ و نیازهای اجتماعی متنوع دانش‌آموزان را در خود جای دهد تا بتواند نقش مؤثری در کاهش طرد اجتماعی و افزایش احساس تعلق ایفا کند.

از سوی دیگر، یافته‌های مرتبط با توانمندسازی اجتماعی از طریق آموزش حاکی از آن است که آموزش تنها در صورتی می‌تواند به کاهش نابرابری‌های اجتماعی منجر شود که فراتر از انتقال دانش صرف رفته و به پرورش مهارت‌های زندگی، شهروندی، تفکر انتقادی، و عزت‌نفس

بپردازد. این مسئله با رویکرد Amartya Sen (۱۹۹۹) درباره توسعه به مثابه توانمندسازی فردی و اجتماعی همراستا است. وی معتقد است توسعه زمانی تحقق می‌یابد که افراد قادر به انتخاب، عمل و مشارکت مؤثر در جامعه باشند و این توانایی‌ها از طریق آموزش قابل ارتقا هستند. نکته مهم دیگر، مشارکت والدین در فرآیند آموزش است. مشارکت‌کنندگان بر این باور بودند که خانواده‌های اقشار محروم باید بیش از پیش در برنامه‌های آموزشی سهیم شوند. یافته‌های این بخش با پژوهش‌هایی همچون Darling-Hammond (۲۰۱۰) همخوانی دارد که نشان داده‌اند مشارکت خانواده در آموزش دانش‌آموزان، بویژه در مناطق کم‌برخوردار، می‌تواند بر عملکرد تحصیلی و کاهش نابرابری‌ها تأثیرگذار باشد. در رابطه با مقوله راهبردهای ساختاری و سیاستی در آموزش، تحلیل داده‌ها نشان داد که نبود سیاست‌های عدالت‌محور در سطح کلان، یکی از موانع اصلی در مسیر آموزش مؤثر برای کاهش نابرابری است. مشارکت‌کنندگان خواستار طراحی نظام‌های توزیع منابع آموزشی بر اساس شاخص‌های محرومیت، تخصیص معلمان به مناطق کم‌برخوردار و پایش مداوم وضعیت نابرابری بودند. این موارد با مطالعات Sayed & Ahmed (۲۰۱۵) مطابقت دارد که نشان می‌دهد نهادهای آموزشی باید ساختارهایی برای ارزیابی پیوسته عدالت آموزشی طراحی کنند تا بتوانند شکاف‌های اجتماعی را شناسایی و برای رفع آن‌ها سیاست‌گذاری کنند.

یافته‌ها همچنین بر کاهش تمرکز در مدیریت آموزشی تأکید داشتند. مدیران و معلمان محلی معتقد بودند که تمرکزگرایی شدید، مانع اتخاذ تصمیمات زمینه‌مند برای مناطق مختلف شده است. این یافته با رویکرد Apple (۲۰۰۴) همخوانی دارد که معتقد است تمرکززدایی در آموزش می‌تواند منجر به انعطاف‌پذیری بیشتر، پاسخ‌گویی بهتر به نیازهای محلی و افزایش مشارکت مدنی در مدارس شود. نکته قابل توجه دیگر، پیشنهاد ارتقای همکاری‌های بین‌بخشی بین نظام آموزشی و نهادهای اجتماعی و حمایتی بود. آموزش مؤثر برای کاهش نابرابری نیازمند ارتباط نزدیک با سیاست‌های اجتماعی، بهداشت، رفاه، و نهادهای مدنی است. این نکته در اسناد بین‌المللی نظیر UNESCO (۲۰۲۰) نیز مطرح شده است که بر لزوم رویکرد بین‌رشته‌ای و چندبخشی برای تحقق آموزش فراگیر و برابر تأکید دارند. در مجموع، یافته‌های این پژوهش بر اهمیت آموزش به عنوان ابزار توانمندسازی اجتماعی، تحقق عدالت ساختاری و کاهش نابرابری‌ها در بستر جامعه تأکید دارد. آموزش در صورتی می‌تواند نقشی رهایی‌بخش و تحول‌گرا ایفا کند که به صورت جامع، مشارکتی، بومی‌محور و عدالت‌مدار طراحی و اجرا شود.

مشارکت نویسندگان

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ‌گونه تضاد منافع وجود ندارد.

موازین اخلاقی

در انجام این پژوهش تمامی موازین و اصول اخلاقی رعایت گردیده است.

شفافیت داده‌ها

داده‌ها و مآخذ پژوهش حاضر در صورت درخواست از نویسنده مسئول و ضمن رعایت اصول کپی رایت ارسال خواهد شد.

حامی مالی

References

- Apple, M. W. (2004). *Ideology and Curriculum*. RoutledgeFalmer.
- Bourdieu, P. (1986). The forms of capital. In J. Richardson (Ed.), *Handbook of Theory and Research for the Sociology of Education* (pp. 241–258). Greenwood.
- Darling-Hammond, L. (2010). *The Flat World and Education: How America's Commitment to Equity Will Determine Our Future*. Teachers College Press.
- Freire, P. (1970). *Pedagogy of the Oppressed*. Herder & Herder.
- Gewirtz, S. (2001). Cloning the Blairs: New Labour's programme for the re-socialization of working-class parents. *Journal of Education Policy*, 16(4), 365–378.
- OECD. (2018). *Equity in Education: Breaking Down Barriers to Social Mobility*. OECD Publishing.
- Reay, D. (2017). *Miseducation: Inequality, education and the working classes*. Policy Press.
- Sayed, Y., & Ahmed, R. (2015). Education quality, and teaching and learning in South Africa: An overview. *Africa Education Review*, 12(1), 1–9.
- Sen, A. (1999). *Development as Freedom*. Alfred A. Knopf.
- UNESCO. (2015). *Education 2030: Incheon Declaration and Framework for Action*. Paris: UNESCO.
- UNESCO. (2020). *Global Education Monitoring Report 2020: Inclusion and Education: All Means All*. Paris: UNESCO.